

سخن آخر

روزهای آخر مسئولیت خود را در اداره کل بورس و امور دانشجویان خارج پشت سر می گذارم. چهار سال از عصر این مسئولیت طی شده و گویی روز حساب است و باید برای هر آنچه در این چهار سال بر فرهیختگان و فرزانهانی که به نوعی با این اداره کل ارتباط داشته‌اند گذشته است پاسخی داشت تا وجدان آدمی به عنوان قاضی رأی بر محکومیت ما صادر نکند. شنیده‌ایم یوم الحساب گروهی زیانکاراند: "الذین یحسبون انهم یحسنون صنعا" چرا که به گمان خویش کارهای نیک انجام داده‌اند ولی خطا می‌کنند.

این روزها باب توجه و حمایت از نخبگان گشوده شده! و قرار است نخبگان کشور، که همانا برگزیدگان آزمونها و کنکورهای مختلف چون آزمون ادواری (استخدامی)، آزمون سراسری کارشناسی و... هستند مورد عنایت ویژه قرار گیرند!

بنده هم در توجه و حمایت از نخبگان هرگز تردیدی به خود راه نداده‌ام و در این یکسال و نیم گذشته خود شاهد انواع فشارهای روحی و روانی بر لاقبل برخی از نخبگان علمی و سرمایه‌های بالقوه کشور بوده‌ام و به گمان خود اگر خطا نکرده باشم از ابتدای حضور و قبول این مسئولیت دلشاد به آن بودم که بتوانم گرهی از کار ایشان باز نمایم. یکی از این افراد که دانشجوی برتر رشته‌ای هنری است، و به نظر می‌رسید بیش از بقیه در چنگال امور اداری و رفت و آمد بین دانشگاه و اداره کل و... متحمل فشار گردیده است، را خبر کردم تا با یکدیگر درد دل کنیم و به او بگوییم که به عهد خود مبنی بر حفظ حرمت و عزت دانشجویان و پشتیبانی از آنها وفا کرده‌ام و حداقل ما نیت آزار و اذیت او و امثال او را نداریم. و پاسخ او مرا یکبار دیگر در خود فرو برد و به یاد آیه شریفه فوق‌الذکر افتادم؛ وقتی گفت: "مهم برای من ادامه تحصیل و درس است که بلا تکلیفم و هنوز کاری انجام نشده است."

اجازه بدهید یکبار تاریخچه چهار سال اخیر را مرور کنیم تا شاید بهتر بدانیم که چرا آنچه می‌خواستیم نشد و چرا چنین شد. حتماً نیمه اول سال ۸۰ را به خاطر دارید: انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب وزرا و نهایتاً وزارت جناب آقای دکتر معین؛ سال ۸۱ شروع تک نرخی شدن قیمت ارز بود که در یادداشت جداگانه‌ای به تأثیرات آن بر اداره کل بورس و دانشجویان بورسیه خواهیم پرداخت. از اواخر سال ۸۱ موضوع کمبود اعتبارات ارزی و همزمان طرح استعفای جناب آقای دکتر معین و نهایتاً موافقت با استعفای ایشان و برخی از معاونان خصوصاً معاون محترم طرح و توسعه

پیش آمد. ایشان مسئولیت تشکیلات و بودجه را برعهده داشتند و تا مدتی نیز جای ایشان خالی بود. و بالاخره در نیمه دوم سال ۸۱ جناب آقای دکتر توفیقی به سمت وزارت منصوب شدند و تا حدودی ثبات نسبی به سازمان اداری وزارت علوم بازگشت. از سوی دیگر با برداشته شدن محدودیت سهمیه بورس دانشگاهها برای معرفی مربیان، به منظور ایجاد فرصت طلایی برای ارتقای سطح علمی دانشگاهها و اصلاح هرم هئیت علمی آنها، (که نتیجه آن طی سالهای اخیر آشکار خواهد شد) و نیز برگزاری آزمون اعزام در سالهای ۸۰ و ۸۱ آمار تشکیل پرونده اعزام به خارج در این دو سال به ترتیب به ۹۹۱ و ۱۰۳۳ نفر رسید در حالی که این تعداد در سالهای ۷۸ و ۷۹ به ترتیب ۱۱۴ و ۳۹۱ نفر بود. بدون شک ارائه خدمات چند برابر ظرفیت، بدون اصلاح ساختار اداری و سازماندهی جدید، امکان پذیر نبود. اصلاحاتی صورت گرفت تا گردش اداری امور مربوط به دوره‌های تحقیقاتی در مدتی کمتر از یک هفته در اداره کل بورس انجام پذیرد و بیشتر ارتباط با خارج از کشور از طریق شبکه جهانی اینترنت و اطلاع رسانی نیز به همین طریق انجام شد. اما همه این اقدامات به اداره کل بورس محدود می‌شد.

در سال ۸۰ در یک نشست با دانشجویان بورسیه گفتم که اگر احساس کنم دانشجویی توان علمی بالایی دارد اما بنا به دلایلی نمی‌تواند استعداد خود را شکوفا کند و برای جامعه و مردم خود مثمرتر باشد خود را متعهد می‌دانم از توان علمی او حمایت و پشتیبانی کنم و نگذارم استعدادهای علمی پژمرده شوند و از بین بروند و یا سرخورده‌گی در آنها به وجود آید و یا جلای وطن کنند. اگر علمی بیاندیشیم حمایت و پشتیبانی تا خروجی نداشته باشد مانند دلسوزی‌ای است که شاید درد را تسکین دهد ولی آن را درمان نمی‌کند. بنابراین سوال اساسی باقی می‌ماند که چرا بخشی از برگزیدگان علمی کشور هنوز هم در راهروهای این اداره کل سرگرداند؟

اگر چه اعداد و ارقام نشان می‌دهد در همین سال ۸۳ تعداد بورسیه‌های اعزام شده (بورس کامل و تحقیقاتی) از متوسط اعزام شدگان سالهای ۶۹ تا ۷۹ بیشتر است، نمی‌توان این اصل اساسی را نادیده گرفت که همین افراد چه فشاری را تحمل کردند تا بالاخره اعزام شدند.

قصد مقصر یا متهم کردن کسی یا سازمانی یا نهادی را ندارم. به گمان من اگر به هنگام رفع تشنگی با کمبود آب مواجه شویم، تشنگان سقا را متهم خواهند کرد و خودشان به هر شکل سعی خواهند کرد گلیم خود را از آب بیرون بکشند.

اگر می‌دانستیم که با تک نرخی شدن قیمت ارز، مسئول جبران کاهش قدرت خرید ارز (در ابتدای سال ۸۲ هر یورو کمتر از ۸۰۰ تومان بود و امروز بیش از ۱۱۰۰ تومان است) کیست و اگر می‌دانستیم افزایش نرخ تورم جهانی که منجر به پرداخت شهریه و هزینه تحصیلی بیشتر می‌شود را چگونه باید جبران کرد، شاید راحت‌تر می‌توانستیم مشکل کمبود اعتبار ارزی دانشجویان را نیز برطرف کنیم.

در هر حال با این اطاله کلام قصد پوشش از همه عزیزانی را دارم که به نوعی تحت فشار بوده‌اند و احیاناً به آنها بی‌حرمتی شده است و نهایتاً اینکه "قد ضیعت شطراً من عمری".

فرهاد رحمتی